

○ نقدی و نظری بر  
«تاریخ جامع ادیان»  
○ نوشته: جان لی. ناس  
○ ترجمه: علی اصغر حکمت  
○ ویراستار: پرویز اتابکی  
○ چاپ اول: ۱۳۴۵  
○ چاپ هشتم: ۱۳۷۵ (چاپ  
چهارم از ویراسته جدید) شرکت  
انتشارات علمی و فرهنگی - تهران

نقد و بررسی کتاب

## نقدی و نظری بر تاریخ جامع ادیان

○ دکتر فیاض قرایی

### موارد کلی

۱- نداشتن استخوان‌بندی صحیح و توالی منطقی: برای سهولت فهم کتاب، داشتن استخوان‌بندی و توالی منطقی ضروری است و گرنه موجب سردرگمی خواننده و تضييع وقت و فراگیری کمتر است، متأسفانه این کتاب از این جهت ضعف‌های زیادی دارد. نمونه آن فصل بودیزم (که به تفصیل خواهد آمد) و فصل کنفوسیوس و... است، به طوری که سردرآوردن از تعالیم فرقه‌های مختلف و حکیمان متعدد؛ و مثلاً تفکیک تعالیم فلسفی و اخلاقی و اعتقادی یک فرقه یا یک حکیم حوصله و وقت زیادی را می‌طلبد (اگر موفق شوی)، و حال آن که نویسنده می‌توانست با عناوین فرعی به راحتی این مشکل را حل کند. فهم مطالب این کتاب حتی برای استادان مشکل است تا چه رسد به دانشجویان.

۲- کسش نداشتن و خشک بودن کتاب: به طور کلی این کتاب، کتاب خوشخوان و دلنشینی نیست. از نمونه کتاب‌های خوشخوان و گیرا، کتب مرحوم شریعتی است. امکان دارد عده‌ای بگویند که چون کتاب جان‌ناس کتابی تحلیلی است چنین حالتی دارد. ولی این سخن درست نیست اولاً کتاب جان‌ناس چندان تحلیلی هم نیست و می‌شود گفت بیشتر یک کتاب شناسنامه‌ای است، ثانیاً تحلیلی بودن منافاتی با گیرایی و دلنشینی ندارد، چه بسیار کتاب‌های تحلیلی که جاذبه و کشش نیز دارند

### مقدمه

۱- در اهمیت این کتاب همین بس که سالیان سال (حدود سی و پنج سال) مشهورترین کتاب ادیان و کتاب درسی و مرجع دانشجویان ادیان در ایران بوده است. چاپ هشتم یک کتاب تخصصی در کشوری همانند ایران، اهمیت کتاب را به خوبی نشان می‌دهد. لذا این کتاب، حکم کتاب مقدس دروس ادیان را در ایران دارد و اسمش همیشه قرین سلام و صلوات است.

۲- در این نقد و نظر، نظر به کتاب حاضر است و اشکالات وارده اعم است از اشکالات بر متن اصلی و اشکالات بر ترجمه. چون این کتاب حاضر است که با وضعیت موجود خود، مورد استفاده خوانندگان است. و اصلاً غرض این مقال تطبیق ترجمه با اصل نیست (که آن نیز در جای خود ضرورت دارد). بنابراین این نقد و نظر به صورت مزجی (اصل و ترجمه) است.

۳- این نقد و نظر فقط شامل دو بخش دوم و سوم (یعنی ادیان هند و ادیان خاور دور) (از ص ۱۲۵ تا ۴۴۴؛ یعنی حدود ۳۲۰ ص) از کتاب می‌شود.

صحيح بخواند و نيروي او در يادگيري و حفظ اصطلاحات مهم هدر نرود، و بتواند با منابع ديگر به راحتی ارتباط برقرار کند.

۹- تلفظهاي نادرست: خيلي از اسامي و اصطلاحات به درستي تلفظ نشده‌اند، که برانزده کتابي چنين، آنهم در چاپ هشتمش (آنهم با چهارمين ويراستاري جديدش)، نيست. حتي انتظار نمي‌رود اين چنين کتابي يک اشتباه نايبي داشته باشد. تعدادي از اين تلفظهاي نادرست خواهد آمد.

۱۰- نداشتن سياق واحد در تلفظ اسامي و اصطلاحات: گاهي يک اسم، دو جور، در يک صفحه تلفظ شده است (مثل جينزا و زينزا)؛ گاهي حرف واحد (حرف آخر کلمه) در دو کلمه دوگونه تلفظ شده است (مثل ايندرا Indra و رودره Rudra؛ که حرف a در يکي «ا» و در ديگري «ه» تلفظ شده است. و يا مثل: کرمه karma و سوما soma).

۱۱- بي‌توجهي به يک قاعده مهم در کلمات سانسکریت: در زبان سانسکریت کلماتي که به «a» ختم مي‌شوند (اگر به صورت «ā» نباشند) صدای فتحه مي‌دهند و «a» آخر کلمه در زبان تلفظ نمي‌شود. البته نظير اين امر را در زبان انگليسي نيز داريم که حرف «e» در آخر کلمات خوانده نمي‌شوند و در زبان فرانسوي نيز نظيرش را داريم. اما در اين کتاب گاهي آخر اينگونه کلمات به صورت «a» تلفظ شده است. مثلاً تلفظ صحيح «Kama» در سانسکریت «کامه» و در هندی «کام» است.

۱۲- نياوردن معادل انگليسي عناوين ترجمه شده: گاهي اسامي فرقه‌ها و مراسم ترجمه شده‌اند بدون اينکه به اصل انگليسي آن اشاره شود. حال آن که بهتر است در اين گونه موارد اصل انگليسي آورده شود. مثل اسامي فرقه‌هاي مهايانه در صص ۲۳۵-۲۴۳: ۱. فرقه‌هاي «زمين پاک»، ۲. فرقه‌هاي باطني، ۳. فرقه‌هاي عقلائي، ۴. فرقه‌هاي مرموز يا کلمه حقه، ۵. فرقه سياسي و اجتماعي.

۱۳- فهرست راهنماي غريروشمند: در ويراستاري جديد کتاب فهرست راهنماي اسامي و اصطلاحات به آخر کتاب افزوده شده است. لکن اين فهرست نه کامل است، و نه آنچه که آمده است طبق ضابطه آوانگاري است، و نه گاهي مطابق با متن کتاب است مثل کلمه اگنوستيسيزم (Agnosticism) و گنوستيسيزم (Gnosticism) که معاني آن‌ها برعکس متن کتاب است.

۱۴- شکوه دانشجويان: دانشجويان معمولاً از اينکه اين کتاب، کتاب درسي آنان شده است شکوه دارند و معترضند و به نظرم حق به جانب آنهاست.

#### موارد به تفصيل

ص ۱۳۰- در مورد هنتوييزم مي‌گويد: «مسلم چنان ديني است که مي‌توان گفت هرگونه احساسات ديني و عواطف مذهبي را تا حدي داراست.» اين عبارت از آن نوع عبارتهايي است که بر آگاهي خواننده نمي‌افزايد و توضيح واضح است. چون معلوم است که هر ديني تا حدي آميخته به عواطف و احساسات است و نيازي به گفتن ندارد. از طرف ديگر مگر معيار و ميزان

(مثلاً: کتاب مرحوم شريعتي کم تحليل ندارد). اما چه مي‌شود کرد با مقهور اسامي بزرگان بودن؛ که بزرگان هرچه فرمايند عين صواب است! بيشتري اعتبار اين کتاب به تقليد از بزرگان است.

۳- حشو و زوايد: کتاب دارای حشو و زوايد زيادي است که خواندن آنها چيزي بر آگاهي ادياني خواننده نمي‌افزايد و کسل کننده نيز هست. گاهي نيز مطالب انشاء مانند، به خصوص در آغاز مطالب و فصول، موجب ملال خواننده مي‌شود.

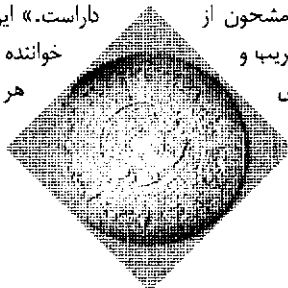
۴- کتابي درسي نيست: اين کتاب به ناروا، کتاب درسي شده است. البته صرف کتاب درسي بودن کسر شان کتاب و نويسنده‌اش نيست. بلکه کتاب درسي بايد از تمام فنون آموزشي که لازمه کتاب درسي است برخوردار باشد تا مطالبش براي خواننده سهل الوصول باشد و مطالب از نظر اهميتي که دارند درجه‌بندي شده باشند، البته اين کتاب مي‌تواند کتابي مرجع براي محققان و دانشجويان باشد. شبيه اين امر در حوزه نيز اتفاق افتاده است مثلاً کتاب رسايل يا کتاب مکاسب، هرچند کتابي تحقيقي و اجتهادي است، اما کتاب درسي خوبي نيست.

۵- قديمي بودن کتاب: اين کتاب متعلق به چندين ده سال پيش است. در اين مدت در عالم تحقيق کتابهاي بيشماري نوشته شده است و روشهاي تحقيق علمي تر و دقيق تر شده است و هر ساعت چندين کتاب در اقصي نقاط عالم با نظرات جديد چاپ مي‌شوند و در سايه ارتباطات جمعي مدرن در اندک مدتي همه عالم از آن کتب با خبر مي‌شوند، ولي ما متأسفانه هنوز اندر خم يک کوچه‌ايم. مهمترين علت شهرت و اعتبار کتاب جان ناس، فقر منبع است. و ديگر کمتر کسی چون مرحوم حکمت پينا مي‌شود تا کمر همت بربندد و کتابي چنين (متناسب با عصر ما) ترجمه کند و يا بنگارد.

۶- قديمي بودن زبان ترجمه: نثر اين ترجمه براي خوانندگان عصر ما ثقیل است، هم نثر زمانه ما غير از نثر چهل سال پيش است و هم سليقه‌ها عوض شده است. امروز ساده و روان‌نويسي بيشتري مقبول طبع خوانندگان است و ديگر کمتر کسی سراغ نثرهاي منشيانه و مسجع و سنگين مي‌رود. زندگي زمانه ما چنين اجازه‌اي به ما نمي‌دهد که در مسابقه سرعت و شتاب، وقت خود را صرف ايجاد عقده در نثر و يا حل آن کنيم.

۷- انسداد باب علم اديان: بعد از تاليف کتاب و درگذشت نويسنده، تغيير و تحولاتي در روند تاريخي - اجتماعي برخي اديان به وجود آمده است مثل تغيير و تحولات مکاتب تائوييزم و کتفوسيانيزم در چين کمونيست و تحولات فرقه لامايي بوديزم در تبت. اکتفا کردن دانشجويان به اين کتاب به عنوان کتاب درسي، موجب بي‌اطلاعي آنان از تحولات بعد از تاليف اين کتاب (چندين ده سال) است.

۸- فاقد آوانگاري است: اين کتاب عليرغم اين همه اعتباري که به آن داده مي‌شود دارای آوانگاري نيست. کتب ادياني مشحون از اصطلاحات و اسامي خاصند و اغلب آنها براي خواننده غريب و نامانوسند لذا ضروري است که در اين کتب از آوانگاري روشمندی استفاده شود تا خواننده و متعلم بتواند



ناشی از هوای نفس و برخلاف اخلاق حسنه را انجام دهد و ممکن است صوفی مشرب و میستیک باشد.» هیچ یک از تعبیر صوفی مشرب و میستیک صحیح به نظر نمی‌رسند. چون صوفی اصطلاحی است مخصوص مردان باطنی مسلمان و لذا بار معنایی خاص خود را دارد و لذا بکار بردن آن در مورد مردان باطنی هندو ناپجاست. اصطلاح میستیک (mystic) نیز می‌بایست ترجمه می‌شد که نشده است، می‌توانست به «عارف» ترجمه شود.

ص ۱۳۱- تعبیر «وصف هندویت» بهتر بود به صورت «وصف هندو بودن» باشد. علامت مصدر جعلی عربی (یت)، آنهم بر اسم هندی افزودن، خالی از اشکال نیست. در حالی که فارسی با خیلی از کلمات عربی عجین شده است ولی مصدر جعلی یا علامت «یت» از کلمات فارسی ساختن، مقبول طبع ادبا نیست تا چه رسد به کلمه هندی در زبان فارسی با «یت» عربی.

ص ۱۳۱- توضیح داده می‌شود که بهتر است برای شرح هندویزم، آن را به دو فصل جداگانه: هندویزم قدیم باستان و هندویزم جدید تقسیم کنیم، تا اینجای کار مشکلی نیست چون می‌شود هر دین را از بعد سیر تکاملی آن و روند تاریخی آن به این دو دوره تقسیم کرد. بعد از چند سطر با تکلف و چند مرتبه خواندن متوجه می‌شویم که نویسنده می‌خواهد هندویزم قدیم را به دو عصر: عصر ودایی و عصر برهمنی تقسیم کند: «لکن در این فصل موضوع کلام اصل و ریشه هندویزم و سیر ترقی و تکامل آن است که چگونه از تعداد آلهه منتهی به اصالت وحدت وجود محض و جهان انکاری گردید و ادوار مختلف تاریخی را به عنوان عصر ودایی و عصر برهمنی چگونه طی نمود.» اولاً: این نوع تقسیم‌بندی (تقسیم به عصر ودایی و عصر برهمنی) چندان مبنایی به نظر نمی‌رسد چون نمی‌توان خط کشی دقیقی بین دو عصر انجام داد و این دو عصر در طول هم نیستند و برهمنیسم از دل وناها بیرون آمده است و از زمانی که وناها مطرح بوده‌اند برهمنی نیز مطرح بوده است هرچند مطرح شدن آن در طی تاریخ دچار شدت و ضعف بوده است. زمانی رقیق و زمانی غلیظ مطرح شده است. ثانیاً: از اول مشخص نیست که منظور از عصر برهمنیسم چیست؟ منظور از آن، حقیقت مطلق و یگانه است یا منظور طبقه خاص متولی رسمی دین هندویزم است؟ هرچند بعداً از خواندن تفصیل مطلب فهمیده می‌شود که منظور نویسنده از برهمنیسم (عصر برهمنی) (در ص ۱۴۶ از عصر برهمنی به برهمنیسم تعبیر می‌کند)، طبقه متولی دین است. ولی اصطلاح «برهمنیسم» بیشتر مفهوم حقیقت مطلق و یگانه را در ذهن نداعی می‌کند و اولی نیز این است که این اصطلاح به همین معنا به کار برده شود و پسوند «ism» نیز معمولاً در آخر مکاتب دینی و فکری می‌آید نه در آخر طبقات اجتماعی. ثالثاً: نویسنده علیرغم وعده تحلیل در مورد چگونگی سیر تحول هندویزم قدیم در طی عصر ودایی و عصر برهمنی، چندان تحلیلی در این مورد نمی‌دهد.

بعد از اینکه هندویزم قدیم به دو عصر ودایی و برهمنی تقسیم می‌شود و تفصیل این دو دوره با این عناوین با حروف درشت در وسط صفحه شروع می‌شود:

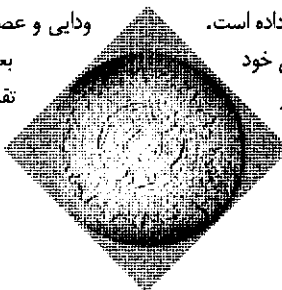
خاصی برای عواطف و احساسات دینی مشخص شده است و یا خود نویسنده معیاری ارائه داده است که اینک هندویزم از جنبه عواطف و احساسات با آن معیار سنجیده شود؟ اصلاً آیا دادن چنین معیاری امکان دارد؟ و آیا عواطف سنجی برای ادیان وجود دارد؟ معلوم است که چنین معیاری وجود ندارد. مگر اینکه یک دین خاص از نظر توجه به عواطف و احساسات ملاک برای ادیان دیگر قرار گیرد که این نیز خلاف رسم دین‌شناسی است و قضاوتی جانبدارانه تلقی می‌گردد. البته بعید به نظر می‌رسد که چنین چیزی نیز مدنظر نویسنده باشد. گذشته از این، خود عبارت از نظر ادبی نیز شیوا و روان نیست.

ص ۱۳۰- «تنوع و پیچیدگی عقاید و امیال در مبدا هندویزم به قدری دامنه‌دار است که بایستی حدود وسیع و پهناور آن را با معانی «مضیق» و «محدود» آن تمیز داد. خود هندوان به تعریفات کلی و «قضایای مطلقه» برای دین خود ترجیح داده‌اند.» در این عبارت، آوردن کلمه «مبدا» نه تنها ضرورتی ندارد بلکه مخل معنی نیز می‌باشد و به همین خاطر معنی جمله اول مبهم است و قسمت دوم جمله نیز، کل جمله را پیچیده‌تر نموده و بر ابهام جمله می‌افزاید و هضم آن را مشکل می‌سازد. جمله بعدی نیز در ظاهر و باطن گیر دارد. در این جمله سخن از ترجیح است، اما وقتی ترجیح صدق می‌کند که راجح و مرجوحی باشد و چیزی بر چیز دیگر ترجیح داده شود. حال آنکه در این جمله معلوم نیست که راجح و مرجوح کدام است و هندوان چه چیزی را «به تعریفات کلی و «قضایای مطلقه» برای دین خود ترجیح داده‌اند.» بگذریم از اینکه کلمه «برای» در این جمله نه تنها معنایی ندارد بلکه مخل صورت و معنی و زیادی است.

ص ۱۳۱- «... هندوهای ارتدوکس (متاصل، یا اصالتگرا) ...» اولاً به نظر می‌رسد که ارتدوکس بهتر از ارتدوکس باشد (← کلمه orthodox). ثانیاً کلمات متاصل و اصالتگرا معادل‌های خوبی برای ارتدوکس به نظر نمی‌رسند. و شاید بهتر باشد آن را در اینجا سنتی، سنتگرا، قشری و ... معنی کنیم.

ص ۱۳۱- هندوان عقایدی مختلف و متضاد دارند: «از آن جمله است: عقیده به وحدت وجود اصالت وحدت، تعدد آلهه، توحید، عرفان (اگنوسیزم) یا حتی انکار و الحاد و ثنویت و کثرت و امثال آن». در اینجا عرفان به معنی اگنوسیزم آمده است. اولاً باید دانست که کلمه Gnosticism به معنی «عرفان و معرفت» بوده و تلفظ انگلیسی آن نوستیسیسم (nosticism) است. یعنی «G» حرف اول کلمه خوانده نمی‌شود. ثانیاً اگر حرف «a» (از ادات نفی) بر سر Gnosticism درآید کلمه agnosticism به معنی «لاادریگری» و متضاد با معنی Gnosticism خواهد بود. بنابراین عبارت «عرفان (اگنوسیزم)» کاملاً غلط است و یا باید به صورت «عرفان (نوستیسیسم)» باشد و یا به صورت «لاادریگری (اگنوستیسیسم)» باشد. جالب اینکه در فهرست راهنما نیز اگنوستیسیسم به معنی لاادریه آمده و به صفحه ۱۳۱ ارجاع داده است.

ص ۱۳۱- «مرد هندو می‌تواند در اعمال و افعال اخلاقی خود خیلی سخت و متعصب باشد و هم ممکن است بسیار مسامح و مساهله کار باشد، حتی ممکن است اعمال



براهمن‌ها (یا خداکثر براهمنه‌ها) می‌باشد که همچنان که گفته شد مجموعه کلمات قصار منسوب به براهمنان است.

ص ۱۳۹. «... افراد مردم را به استثنای روحانیون و کشیشان (براهمنان)، به آن گیاه [soma] دسترس نبوده است.» از جمله اشکالات مکرر این کتاب ترجمه رهبران و علمای دینی و طبقه رسمی ادیان مختلف هندی، به کشیش و یا کلمات مشابه دیگری است که صحیح نیست. چون کلماتی از قبیل کشیش، آخوند، خاخم، موبد، صوفی، یوگی، مجتهد و راهب هرکدام بار معنایی خاصی دارند و نمی‌توان یکی را به جای دیگری به کار برد و هرکدام در بستر فرهنگی و دینی و تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند و ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند. و اگر هم گاهی غرض نشان دادن معنای مشترک بین کلمات مذکور است باید از کلماتی مانند رهبران معنوی، طبقه رسمی دینی، ریاضت کش (و گاهی از سرناچاری)، روحانی و... استفاده کرد (هرچند خود کلمه روحانی نیز نشانگر فرهنگ خاصی در مسیحیت و اسلام است لکن باز معنای عامتری دارد و می‌توان نسبت به ویژگی خاص آن اغماض کرد). لذا در عبارت مذکور فوق، کشیش نمی‌تواند معادل براهمن باشد، کشیش طبقه رسمی مسیحیت است و براهمن طبقه رسمی هندوییزم.

ص ۱۴۱. «... و کشیشی خاص (برهمنی) که به وفور علم و دانش موصوف باشد بایستی آن [دعا] را تلاوت کند و لاغیر.» که باز اشکال مورد قبل بر آن وارد است. در جمله قبل از این جمله نیز آمده است: «از این رو برهما دعای مقدس را می‌بایست به صحت تلفظ و به دقت قرائت کند...» که به جای برهما، باید کلمه براهمن باشد چون برهما (Brahmā) یکی از خدایان سه گانه هندویی و خدای آفرینش است، و آنکه باید دعا را بخواند براهمن (Brāhman)، شخص روحانی هندوست.

ص ۱۴۳. «در روزگاری عدد کشیشان (برهمنان) پیوسته رو به افزایش می‌رفته...» به جای «کشیشان (برهمنان)» باید «براهمنان» باشد.

ص ۱۴۹. «کل اشیاء... همه و همه در دریای حقیقت وحدت مستغرق است... برای این حقیقت که غالباً به «برهما» تعبیر کرده‌اند تعریف واضح و روشنی ننموده‌اند» در اینجا اشتباهی از عدم توجه به آوانگاری رخ داده شده است که اصلاً معنای جمله را نادرست کرده است. برهما (Brahmā) یکی از خدایان سه گانه هندو است. آنچه حقیقت مطلق است برهما (Brahma) یا برهمن (Brahman) است، و در جمله باید به جای «برهما»، «برهمن یا برهم» باشد. متأسفانه آنچه هم که در پاورقی برای توضیح همین مطلب آمده است اشتباه است: «برهما (Brāhma) یا برهما (برهمن، Brahman) اسمی است خنثی یا مفاهیم متعدد.» که باید به این صورت باشد: «برهما (Brahma) یا برهمن (Brahman) اسمی است...» و کلمه برهما در هندوییزم وجود ندارد و کاملاً غلط است.

ص ۱۵۹. «چون همه چیز عین برهماست» که به جای برهما باید برهمن یا برهما باشد.

۱- مذهب عصر ودایی (ص ۱۳۱)

۲- برهمنیزم (ص ۱۴۶)

همچنانکه مشاهده می‌شود عناوین با آنچه که قبلاً در متن آمده است تطابقی ندارد طبق متن عناوین می‌بایست به این صورت می‌شد:

۱- عصر ودایی (یا هندوییزم قدیم عصر ودایی)

۲- عصر برهمنی (یا هندوییزم قدیم عصر برهمنی)

عنوان «مذهب عصر ودایی» عنوان رسایی نیست و اینگونه القاء می‌کند که دین هندوییزم دارای دو مذهب است (مثل شیعه و سنی در اسلام) یکی «مذهب عصر ودایی» است و دیگری «برهمنیزم» است. و این دو با هم قسیمند و مقسم آن‌ها هندوییزم است. و حال آن که نویسنده خود قبلاً گفته است که هندوییزم قدیم را باتوجه به بستر تاریخی آن می‌خواهد تحلیل کند و تحولات آن را در دو دوره بررسی کند، و هرگز ما چیزی به عنوان مذهب عصر ودایی که غیر از مذهب عصر برهمنی باشد نداریم در واقع طبق ادعای نویسنده دو تلقی از دین واحد باید مطرح شود. دیگر اینکه حداقل در عنوان دوم نیز می‌بایست کلمه «مذهب عصر» قبل از «برهمنیزم» می‌آمد تا خواننده دچار سردرگمی نشود. و اولی‌تر آن بود که اصلاً کلمه «مذهب» نمی‌آمد، و عناوین به صورت پیشنهادی فوق می‌آمدند. بنده خود شاهد سردرگمی خواننده و دانشجو در خواندن این مطالب بوده‌ام که چگونه دچار سوءفهم می‌شدند و رتجه‌ها می‌بردند تا بالاخره به کمک استاد و راهنما و تامل، مطلب به این سادگی را بفهمند.

مطلب دیگر اینکه تلفظ صحیح آن طبقه ممتاز هندو براهمن (Brāhman) است که متولی رسمی دین هندویی نیز می‌باشند و آن موجود مطلق و یگانه برهم (Brahma) یا برهمن (Brahman) است که برهمن در حقیقت تلفظ محققان انگلیسی زبان از برهم (به زبان سانسکریت) است. البته نه فقط در این کتاب، بلکه معمولاً در تمام کتب فارسی در مورد هندوییزم به این تفاوت تلفظی و در نتیجه به معنای این کلمات توجهی نمی‌شود. دلیل این امر نیز ترجمه متون از زبان انگلیسی می‌باشد و در زبان انگلیسی نیز، در اوایل یا توجهی به آوانگاری صحیح اصطلاحات نمی‌شده و یا خیلی کم، آنهم در متون تخصصی، توجه می‌شده است. تازه در صورت رعایت علائم آوانگاری در متون انگلیسی زبان، مترجم فارسی زبان با آن علائم آشنا نبوده است، از طرف دیگر، به علت ناشناختن یا متون سانسکریت و یا هر علت دیگر، مترجم به متون اصلی هندویی نیز مراجعه نکرده است و در نهایت اسامی و اصطلاحات با واسطه و گاهی نادرست نقل شده‌اند. و متأسفانه این اشکال تقریباً در تمامی کتب مربوط به ادیان هند مشاهده می‌شود.

اشتباه دیگر در مورد این کلمات هم خانواده نیز رخ داده است: در صفحه ۱۴۷ آمده است: «برهمنه‌ها - متون تفاسیر مقدس هندوان: برهمنه‌ها عبارت از یک مجموعه حجیم عجیب از آثار مکتوب مشتمل بر متن ادعیه و مقالاتی است که ظاهراً در آغاز کار به نوآموزندگان و تازه‌واردان سلسله برهمنی تعلیم داده می‌شده.» تلفظ و املا صحیح اسم این مجموعه

اینکه معنای مذهب در فرهنگ ما حتی ضیق تر است و مذهب معمولاً شاخه‌ای فرعی از یک دین است. اینگونه عنوان‌گذاری فرع بر این است که بودیزم را دین، و حتی فراتر از آن، مذهب تلقی کنیم. اشکال بعدی این است که عنوان از نظر دیگری نیز غلط‌انداز است زیرا «تحولات مذهبی در بودا» این مطلب را تداعی می‌کند که گویی فصل حاضر می‌خواهد در مورد تحولات مذهبی شخص بودا بحث کند و حال آن که منظور کتاب، بررسی تحولات مکتب بودیزم است. باتوجه به همه این اشکالات بهتر بود عنوان این چنین باشد: «تحولات مکتب بودا / بودیزم: بازگشت به نیک‌بینی.»

ص ۲۰۴. «هاینریش هکمان گفته است: «از دیدگاه مذهب، ما چنان جو بسیار متعالی و رفیعی در کیش بودایی اصلی می‌یابیم که (از فرط بلندا) در آن تنفس به آسانی صورت‌پذیر نیست.» معنی این جمله روشن نیست، حناقل در فرهنگ فارسی زبانان این جمله معنای واضح و مفیدی ندارد. علاوه بر آن باز کلمات «مذهب و کیش» برای تبیین بودیزم به کار گرفته شده‌اند که غیر دقیق و غیرمحققانه است. متأسفانه این تسامح بارها و بارها در صفحات بعدی تکرار شده است. به نظر می‌رسد باتوجه به اینکه شاخص‌های تقدس‌زای دینی در بودیزم مشاهده نمی‌شود و یا حداقل دین بودن بودیزم محل اختلاف است و یقینی و اجماعی نیست بهتر است از کلمات مکتب یا آیین در مورد بودیزم استفاده شود تا از پیشناواری و تسامح پرهیز شود.

ص ۲۰۵. «بانی این طریقت و شارع این شریعت [یعنی بودیزم] نقطه کمالی در تحت عنوان ارهت وضع کرده که از صفت رحم و خلوص نیت نسبت به تمام موجودات جاندار با صفت مجاهده و طلب نجات نفسانی به هم آمیخته و آن هر دو امر را به طور موزون و متعادل مخلوط ساخته است...» لحن عبارت به گونه‌ای است که گویی یک فقیه شیعی یا شافعی از مذهب خود، آنهم از بعد فقهی‌اش، سخن می‌گوید. سخن از شرع و شریعت و شارع گفتن فرع بر مسلم گرفتن این است که بودیزم نه تنها دین، بلکه دینی وحیانی است که این فرض اصلاً با مبانی بودیزم و داعیه‌های بودا در تعارض است. بودا شریعت را نفی کرده و سد راه سلوک معنوی دانسته است و به همین خاطر با هندی‌یزم در افتاد. و بودا هرگز خود را شارع معرفی نکرده است و شریعتی نیز ارائه نداده است چون شریعت معنایی خاص دارد و نمی‌توان آن را بر هر آیین و نظام فکری اطلاق کرد. علاوه بر این امامه جمله نیز مغلق است و از نظر ادبی و رسایی گیر دارد و با چند بار خواندن نیز معنای واضحی پیدا نمی‌کند. این کلمه (شریعت) بعداً نیز تکرار شده است.

ص ۲۰۷. نام بزرگترین پادشاه حامی بودیزم که امروز نیز آثار و اماکن زیادی در هند به نام اوست و هنوز هم با تجلیل فراوان از او یاد می‌شود اشوکه (Aśoka) است. مردم هند نیز به همین تلفظ این اسم را ذکر می‌کنند. لذا تلفظ آشوکا نادرست است.

ص ۲۰۹. پاورقی - نیروانا برای ارهتها (قدیسانی که از امکان بقای روح بعد از وصول به کمال مطلق برخوردار باشند) بود. به کار بردن قدیسان (که اصطلاحی

ص ۱۶۳. نام بنیانگذار مکتب جین را به این صورت آورده است: «ناناپوته واردمنه»، که صورت صحیح آن اینگونه است: نانپوت وردمانه (Nātaputta Vardhamāna)

ص ۱۶۳. «وی (مهاویر) در نزدیکی قصبه و سالی، در ایالت بهار در ۳۰ مایلی شهر بانتا، در ۵۹۹ ق م متولد و در سال ۵۲۷ ق م وفات یافت.» که صحیح‌تر آن اینگونه است: وی در نزدیکی قصبه وایشالی (vaiśālī): در ایالت بیهار (Bihār)، در ۳۰ مایلی شهر پتا (patnā)....

ص ۱۶۵. «جماعتی از راهبان تارک دنیا... برحسب قانون پارشوه روز می‌گذرانیدند سازمان مرتاضان پارشوه [در مکتب جین] از یک دو قرن قبل از آن در هند معمول شده و دیرهایی به همان نام بنا نهاده بودند.» کلمات «راهبان» و «دیر»، کلماتی متعلق به مکتبی غیر از مکتب جین (یعنی مسیحیت) هستند و به کار بردنشان برای توضیح مکتب جین نارسا می‌باشد.

در ص ۱۶۹ نیز این اشتباه رخ داده است.  
ص ۱۶۶. «در این حالت به نیروانا وصل گردید و به درجه کمال و بلوغ، یعنی کواله، نایل گشت.» منزل نهایی سلوک جیتی، چیزی است همانند نیروانا نه خود نیروانا (چون این مفهوم مخصوص بودیزم است) و آخرین منزل کمال جینی «کوله» (kevala) نامیده می‌شود نه «کواله». ص ۱۷۵. مکتب جین دارای دو فرقه مهم است و ضروریست که هر جا بحثی از جین است به این دو فرقه اشاره شود. آن دو فرقه عبارتند از: ۱- فرقه شوتامبره (Śvetāmbara) یا سفیدپوش، ۲- فرقه دیگمبره (Digambara) یا آسمان پوش (عریان). متأسفانه در این کتاب فقط به فرقه دسته اول یعنی شوتامبره اشاره‌ای شده است. و به فرقه دوم فقط در پاورقی اشاره شده است. آنهم با تلفظ غیر صحیح «دیگمبره‌ها» که درستش دیگامبره‌ها است.

یکی از ضعف‌های مهم فصل مربوط به مکتب جین این است که به برخی از مطالب مهم و اصلی این مکتب پرداخته نشده است. مثلاً جا داشت که به متون مقدس و متون اولیه و دایره‌المعارف مربوط به این مکتب اشاره شود که نشده است و یا اینکه اشاره‌ای به فرق مختلف این مکتب نشده است.

ص ۱۸۰. سیدارتا «روزی راهبی مرتاض را مشاهده کرد.» کلمه راهب مربوط به آیین مسیحیت و قرن‌ها بعد از ظهور بوداست. لذا استفاده از این کلمه محققانه نیست.

ص ۱۹۶. «مادرش او را در جامه راهبان و هیئت نزار نشناخت... چون بعد مادر شنید که آن راهب فرزند خودش بوده است. گفت: پندارم آن مرد مقدس در بیکر و هیئت کاهنان باید چون پسر من بوده باشد...» به کاربردن راهب و کاهن در مورد مرتاضی بودایی و هنلو بس بی‌مورد است.

ص ۲۰۴. در آغاز به بحث نیکویی در مورد دین بودن یا نبودن بودیزم می‌پردازد. اما چگونه کسی که با این محل اختلاف آشناست عنوان فصل را چنین بیان می‌کند: «تحولات مذهبی در بودا: بازگشت به نیک‌بینی». اشکال دیگر



۲- فرقه مهایانه (Mahayana) (فرقه‌ای متجدد) (چرخه بزرگ) در این کتاب به «اصول عقاید هینیانه» در وسط بخش اول پرداخته شده است (ص ۲۱۱)، و به «اصول مهایانه کامل» در بخش سوم پرداخته شده است (ص ۲۲۴). همچنانکه پیداست علاوه بر اشکالات قبلی، اشکال دیگر این است که به صورت همسان و همتراز این دو فرقه مورد بحث قرار نگرفته‌اند یکی در لابه‌لای مباحث و دیگری به صورت یک بخش جداگانه و به طور مفصل بحث شده‌اند. و اشکال دیگر این است که به نقاط اشتراک و افتراق دوفرقه به وضوح اشاره نشده است گاهی مباحثی در یک فرقه، به عنوان مباحث اختصاصی آن فرقه مطرح می‌شوند (یا حداقل خواننده فکر می‌کند که این مطلب و ویژگی مخصوص آن فرقه است) ولی بعد می‌بینی که همین مباحث در فرقه دیگر نیز مورد بحث قرار می‌گیرد و ذهن خواننده را در هم می‌ریزد (مثل اعتقاد به بوداهای چندگانه). گاهی نیز توضیحات آنچنان درهم و برهم و گاه بی‌تناسب هستند که معنای محصلی نمی‌دهند و گاهی نیز مطالب غیرضروری مطرح می‌شوند که فقط موجب پریشانی ذهن هستند. از طرفی به تقسیمات درونی این دو فرقه از نظر مبانی فکری نیز به وضوح اشاره نشده است و تحلیل آنها از نظر مبانی نیز واضح و روشن نیستند و خواننده بعد از چندبار خواندن نیز چیزی دستگیرش نمی‌شود.

ص ۲۳۳. یکی از دو شعبه مهم فرقه مهایانه، یوگاچاره (Yogācāra) است و آنچه در متن به صورت «یوگه کاریه» آمده است درست نمی‌باشد.

ص ۲۵۳. تحت عنوان: «مقاصد چهارگانه مباح در زندگانی» آمده است: «۱- کامه یعنی جستجوی کامرانی و طلب لذایذ نفسانی که در صورت محبت و عشق نمودار می‌گردد که برای «کامه» جنبه الهی قایل شده...» «کامه» همان «کام» (Kāma) است که ریشه سانسکریت و فارسی آن یکی است و معنای آن نیز کاملاً روشن است بخصوص وقتی که به صورت «کامجویی» به کار می‌رود. و در مورد عشق جنسی به کار می‌رود لذا آنچه در توضیحش آمده: «برایش جنبه الهی قایل شده...» درست به نظر نمی‌آید و کتاب بسیار مشهوری نیز در این زمینه است به نام «کامه سوتره» (kāma Sūtra) و حدود هزار و هفتصد سال قدمت دارد.

ص ۲۵۴. به بحث «سه طریق نجات» (عمل و علم و عشق) (و به تعبیر نویسنده یا مترجم: اعمال، علم و اخلاص) پرداخته می‌شود. اولین طریق، به عنوان «طریقه اعمال» مطرح می‌شود و توضیح داده می‌شود که منظور از «طریقه اعمال»، انجام اعمال عبادی و به جای آوردن آداب و مراسم هندویی طبق کتاب احکام و شریعت هندو، یعنی منو (Manu) است. اما معمولاً در کتب معتبر عرفان و فلسفه هندی، آنچه به نام «طریق عمل» در مقابل «طریق علم» و «طریق عشق» مطرح می‌شود طریق یوگا است با عنوان: «یوگا مارگه» (yoga Marga) و منظور طریق ریاضت است با توجه به نظام خاص هندویی که در کتاب «یوگای پتنجلی» (Patāñjali, s Yoga) آمده است.

مسیحیتی است) در اینجا بی‌مورد است. می‌شد جای آن کلمین، کاملان، انسانهای کامل و وارستگان و... را به کار برد. در جملات بعدی نیز از کلماتی مانند راهب و رهبان استفاده شده که نایب‌است.

ص ۲۱۱- مطلبی با عنوان «اصول عقاید هینیانه» آغاز می‌گردد. قبل از آغاز این عنوان چنین گفته شده است: «اکنون سزاوار است که برای رفع ابهام و تعجب خواننده از آن فرقه (هینیانه) سخن گوئیم و مطلب را قدری روشن سازیم.» نویسنده قبل از پرداختن به توضیح این فرقه، به انتشار بودیزم در مناطق مختلف هندوچین شرقی آسیا پرداخته و در آنجا بارها به انتشار این فرقه در آن مناطق اشاره شده است بدون اینکه خواننده بداند این فرقه، چگونه فرقه‌ای است. و در انتها نویسنده ناچار شده است که به توضیح و تفصیل این فرقه بپردازد. توضیح مطلب اینکه: فصل ششم (تحولات بودیزم) دارای بخشهای ذیل است:

۱- انتشار بودایی [خود کلمه بودایی در این عنوان نادرست به نظر می‌رسد چون کلمه بودایی به معنی منسوب به بودیزم و پیرو بودیزم است (مثل مسلمان که به معنی فرد پیرو اسلام است) و نمی‌تواند عنوان خود مکتب بودیزم باشد] در هند و جنوب شرقی آسیا (ص ۲۰۶)

۲- انتشار دین بودایی [این عنوان نیز دارای اشکال است اول اینکه دین بودن بودیزم مسلم نیست و دوم اینکه اشکال عنوان اول اینجا نیز وارد است] در ممالک شرقی (ص ۲۱۶)

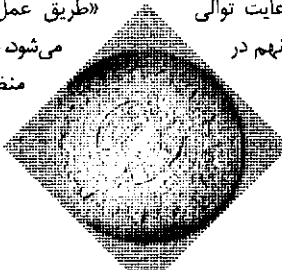
۳- اصول مهایانه کامل [منظور از آوردن صفت «کامل» برای مهایانه روشن نیست و حتی زاید و ابهام‌انگیز است. مگر دو نوع مهایانه وجود دارد که یکی کامل و یکی ناقص است و اینک به تفصیل مهایانه کامل پرداخته شده است؟ مثل این است که کسی در توضیح «مکتب تشیع» بنویسد «مکتب تشیع کامل». که این عنوان بیشتر تبلیغی و عاصیانه است تا تحقیقی.] (ص ۲۲۴)

۴- مکاتب اندیشه فرقه مهایانه در چین و ژاپن [بهرتر بود به جای «مکاتب»، «شعب یا شاخه‌ها یا نجله‌ها» به کار برده شود] (ص ۲۲۴)

۵- بودیزم در تبت (ص ۲۴۳)

اشکال اصلی در این فصل این است که توالی منطقی مباحث رعایت نشده است. وقتی به جغرافیای تاریخی فرقه‌های یک مکتب پرداخته می‌شود ضروری است که حداقل در ابتدا توضیحی اجمالی در مورد آن فرقه‌ها داده شود تا خواننده سردرگم نشود. لذا در اینجا نیز ضروری بوده که نویسنده ابتدا به دو فرقه مهم بودیزم می‌پرداخت تا خواننده یک طرح و دورنمایی از اسکلت بحث را در ذهن خود داشته باشد. حتی اگر قرار نبود به جغرافیای تاریخی بودیزم نیز پرداخته شود به خاطر اهمیت این دو فرقه ضروری بود که بدان‌ها پرداخته شود. ولی متأسفانه نویسنده با اینکه مفصلاً به جغرافیای تاریخی بودیزم پرداخته است، فقط در لابلای بخشها و یا در انتهای مباحث و گاه بسته و گریخته، بدون رعایت توالی منطقی بحثها، این دو فرقه را مورد بحث قرار داده است (آنهم در کتاب و مبحثی چنین تفصیلی). این دو فرقه عبارتند از:

۱- فرقه هینه‌یانه (Hināyāna) (فرقه‌ای سنتی) (چرخه کوچک)





برهم می‌باشد. (این پاورقی با توجه به حرف «و» که در آخرش آمده است گویا متعلق به ویراستار است).

ص ۲۶۷ - عنوان چنین است: «شش مکتب بنیادگرایی فلسفی هندو»، تعبیر بنیادگرا چندان رسا نیست احتمالاً معادل ارتدکس (Orthodox) آورده شده است، ولی بهتر است سنتی ترجمه شود. اشکال دیگر اینکه ذیل این عنوان فقط به سه مکتب پرداخته شده است، جا داشت حداقل اسامی شش مکتب را ذکر می‌کرد.

ص ۲۶۹ - عنوان یکی از مکاتب ششگانه فلسفی چنین آمده است: «فلسفه یوگه (جوگی)» منظور از «یوگه» همان «یوگا» می‌شهور است. اصل لغت «Yoga» است که تلفظ اصلی و سانسکریت آن «یوگ» و با تسامح «یوگه» می‌باشد. اما سخن اینجاست که چگونه در جاهای دیگر از جمله صفحه ۲۶۴ به صورت «یوگا» آمده است ولی اینجا یکدفعه شده است «یوگه». علی‌ای حال اگر تلفظ اصیل را بخواهیم «یوگه» است، و اگر تلفظ مشهور فارسی را بخواهیم (که علم شده است) «یوگا» است. و حداقل انتظار این است که تلفظ و املا یکی کلمه، در جاهای مختلف یک کتاب، یکسان آمده باشد. اشکال دیگر اینکه «جوگی» نمی‌تواند معادل «یوگه یا یوگا یا یوگ» باشد، جوگی می‌تواند معادل «یوگی» (Yogi) باشد که به معنی «انجام دهنده یوگا» و «یوگاکار» است.

ص ۲۷۰ - در توضیح «هشت قاعده برای جوگی سالک» آمده است:

۱- «یاما - اجتناب از امیال پنج‌گانه و هوای نفسانی»: که صحیح آن

یَمَه (Yama) (پرهیزها) است

۲- «رعایت نظامات (نیاما)»: که بهتر است به اینصورت باشد:

نِیَمَه (Niyama) (تکالیف)

۳- «جلوس به طرز معین (اسانه)»: که بهتر است به این‌گونه باشد:

آسَنَه (Asana) (حالت بدن)

ص ۲۷۱ - در توضیح یکی از مکاتب ششگانه فلسفی هندو با عنوان «مکتب ویدانته» چنین آمده است: «کلمه ویدانته یعنی «خانمه» و مقصود از آن اجزای قسمت آخر وداهاست که مبادی فلسفی است...»

و توضیح صحیح آن اینگونه است که «ودانت» مرکب از دو جزء «وده» (Veda) و «انت» (anta)، و به ترتیب به معنای «ودا» می‌شهور (از متون مقدس هندوی) و «پایان و تتمه» می‌باشند که مجموعاً معنای آن «تتمه ودا» یا «تکمله ودا» است.

ص ۲۷۲ - مکتب شنکر را که مبتنی بر وحدت محض هستی است، «سیستم ضد ثنویت» (ادوایتا) لقب داده‌اند. عنوان صحیح این مکتب «ادوایت» (Advaita)، و اسم کاملتر آن ادویت و دانت (Advaita Vedānta)، و یکی از شعب سه‌گانه مکتب «ودانته» می‌باشد. کلمه ادوایت مرکب از دو جزء: «ا» (a) (حرف نفی در زبان سانسکریت)، و «دوایت» (dvāita) (به معنای ثنویت، دویی؛ که هم ریشه با همان کلمه «دو» در زبان فارسی است) بوده و در مجموع به معنای «نفی ثنویت» (وحدت محض) می‌باشد و در مقابل یکی از شعب سه‌گانه مکتب ودانت به نام دوایت»

ص ۲۵۵ - مهم‌ترین کتاب احکام شریعت هندو «منو» (Manu) یا «منو - سنهیتا» (Manu - Samhita) است و «مانو» تلفظ و املا غلطی است.

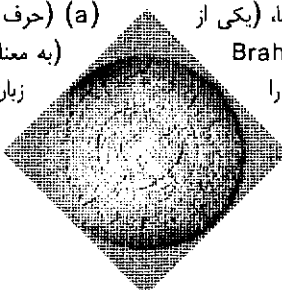
ص ۲۵۷ - «... طریقه علم (جنیانه مارگه) برای حصول مطلوب (نجات و رهایی) بهتر می‌باشد.» اسم صحیح این طریق جنان مارگه (Jnān Mārga) می‌باشد.

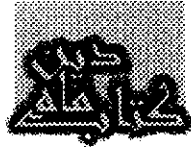
ص ۲۶۱ - عنوان مطلب چنین است: «طریقه اخلاص»، منظور از طریقه اخلاص، طریقه بکتی (Bhakti Mārga)، در مقابل طریقه ریاضت (yoga Mārga) و طریقه علم (Jnāna Mārga) است، که به نظر می‌رسد بکتی مارگه (Bhakti Marga) باید به طریقه عشق ترجمه شود. زیر کلمه بکتی (Bhakti) به طور کلی به معنی «خوردن»، «دارا بودن» و «لذت بردن» و با کمی توسع به معنی عشق می‌باشد. ریشه سانسکریت این کلمه «بیج» (bhaj) می‌باشد که به معنی «دوست داشتن» و «پرستیدن» است. بنابراین بکتی، دوست داشتن خدا و پرستیدن عاشقانه اوست. از طرف دیگر در مقابل طریق علم و عمل (ریاضت)، طریق عشق در ذهن تداعی می‌شود، همچنانکه در فرهنگ اسلامی نیز طریق «عشق و عرفان» در مقابل طرق «زهد» و «عبادت» مطرح می‌شود (نمط ناسع اشارات شیخ الرئیس).

ص ۲۶۲ - «بزرگترین کتاب مشهوری که روش اخلاص مکتبی را در عالم ادبیات دینی هندوان ثابت و مقرر نمود رساله‌ای است معروف به نام بهاکاواد - گیتا یا نعمات کریشنا که اکنون یکی از کتب کلاسیک مذهب هندو به شمار می‌رود.» اسم صحیح این کتاب «بگود - گیتا» (Bhagavad - Gītā) است. دیگر اینکه بهتر بود به جای «بزرگترین» کلمه «مهمترین» به کار رود. سه دیگر اینکه تلفظ صحیح Kṛṣṇa «کرشنه» است نه کریشنا. چهارم اینکه ترکیب «دین هندو» بهتر و دقیق‌تر از «مذهب هندو» است.

ص ۲۶۳ - اسم صحیح مهم‌ترین کتاب حماسی هندوان مهابارته Mahābhārata است نه مهابهاراتا.

ص ۲۶۴ - در متن می‌خوانیم: «... به وسیله یوگا پرده جهل از برابر نظر ارجونه برداشته می‌شود و حقایق اشیاء را کماهی می‌بیند و راز همه اعمال را درمی‌یابد و به سر کار جان جهانی و راز نهفته روح کلی، یعنی برهمن پی می‌برد.» در اینجا تلفظ برهمن درست نیست و باید به صورت برهمن (Brahman) (تلفظ و املا مشهور انگلیسی) باشد که همان برهمنه (Brahma) (تلفظ سانسکریت) به معنای حقیقت مطلق و محض (معنی مورد اشاره در متن) است. متأسفانه پاورقی خواسته است که اشتباه را رفع کند اما خود دچار اشتباه بزرگتری شده است. چون گویا طبق گفته پاورقی، متن Brahman بوده است و تلفظ این کلمه برهمنه است (نه برهما) که همان هستی مطلق است. و برهما، یکی از خدایان سه‌گانه و آفریننده جهان) باید به صورت Brahṁā نوشته شود. و اشتباه دیگر پاورقی این است که تلفظی را آورده است که اصلاً وجود ندارد: برهمن، تلفظ صحیح آن برهمن (Brahman) است که معادل و مساوی





(Dvaita) می‌باشد که مکتبی مبتنی بر ثنویت است.

حقیقت جمع انگلیسی، کلمه پنتی (Panthi) (به معنی پیرو) می‌باشد. بنابراین درستتر آن بود که در ترجمه به صورت «پنتی‌ها» (یعنی پیروان) می‌آمد. ضمناً در متن «پیران» که باید پیروان باشد. گویا اشتباه چایی است.

ص ۳۱۱ - گورو «ارجن» Arjan درست است، نه «ارجان».  
ص ۳۱۱ - اسم کتاب مذهبی سیک‌ها، گرنث Granth است نه گرانث.

ص ۳۱۲ - اسم پسر ارجن، هرگوبیند (Hargobind) است نه هارگوبیند.

ص ۳۱۳ - گوبیند سینگ (و نه گوبند سینگ) «از روی عقیده راسخ و ایمان ثابت به رهبری دینی خود تشریفاتی داد و طریقه جدیدی ابداع کرد که به نام «خاندا دی - پاهول» یعنی «غسل در زیر شمشیر» معروف است.» اسم دقیق این تشریفات «کنندو دی پهول» (Khandu di Pahul) است. این اشتباه ناشی از صدای «kh» در زبانهای هندی است که قبلاً توضیح داده شد. جالبتر اینکه چند خط پایینتر، همین کلمه با تلفظ «کاندا» آمده است و هر دو کلمه به یک معنی (شمشیر) است، که تلفظ پایینی صحیح‌تر از تلفظ بالایی (خاندا) است.

ص ۳۱۳ - نام گروه پاکان، به احتمال قوی خالصا (Khālsā) (که همان خالص عربی است)، است نه «کهالسسا». البته جای تعجب است که چگونه یک حرف «kh» به سه صورت، در یک صفحه خوانده شده است: در Khardu di pahul یا صدای «خ» در Khalsa یا صدای «که» و در Khandu یا صدای «ک».

ص ۳۱۳ - این جماعت (گروه پاکان)... مکلف شدند که پنج چیز را که با حرف «کاف» شروع می‌شود همواره شعار خود قرار دهند و آن پنج عبارت است: ۱) کیس یعنی نبریدن موی سر و ریش، ۲) کانگا یعنی شانه، ۳) کچکچ یعنی شلوار کوتاه، ۴) کارا یعنی دست بند (النگوی) آهنین، ۵) کاندا یعنی شمشیر یا خنجر فولادین. اسامی صحیح این پنج ملازم سیک‌ها اینگونه است:

۱- کس (Kes) (احتمالاً با کلمه «گیس» فارسی هم ریشه باشد)،  
۲) کنگا (Kanga) - ۳- کچ (Kachh) - ۴- کره (Kara) - ۵ - کنده (Khandu) (و به احتمال قوی پنجمی کیرپن Kirpan باشد).

ص ۴۱۲ - بحث کنفوسیائیزم نوین و نام‌آوران آن است و یکی از محققان درجه اول کنفوسیائیزم نوین چوشی است. در بند اول این صفحه می‌خوانیم: «چوشی اصل خیریت فطری و حسن جبلی انسان را منکر گردید.» و بند آخر همین صفحه می‌خوانیم: «او نیز گفت که در کیهان یک قوه بزرگ نهایی نهفته است که در هر یک از هزاران هزار اشیا بی‌پایان جزوی از آن مستور می‌باشد چنانکه در پیکر انسانی یک روح و روان مخفی و مستور است... و آن قوه مخفی پیوسته به طرف نیکی و خوبی راهسپار می‌باشد، از این رو آدمی با وجود بعضی عادات ناپسند و اعمال زشت که گاه‌گاه از افراد انسان تراوش می‌کند به فطرت اصلی که خوب و نیکوست بازمی‌گردد.» نیازی به گفتن ندارد که اول

ص ۲۷۷ - مجموعه نوشته‌ها و رسالات در مورد شکتی (همسر خدایان سه گانه) «تنتره» نامیده می‌شوند «که اصول و مبادی آیین تنتره را شرح می‌دهند.» و در ص ۲۸۴ آمده است: «ادبیات و اساطیری که از عشق‌بازیهای کریشنا به ظهور رسیده... و تمایل خاصی به فلسفه تانتاریزم یعنی پرستش خدای اناث شکتی دارد.» در طی هفت صفحه دو اسم متفاوت (از نظر تلفظ و املاء) برای یک کلمه آورده شده است و اصل کلمه تنتر (tantra) و اسم مکتب و آئین مربوط به تنتر، تنتریزم (Tantrism) (آئین تنتره) می‌باشد.

ص ۲۷۹ - اسم همسر شیوا، پروتی (Parvati) است، نه پارباتی.  
ص ۲۸۲ - اسم همسر ویشنو، بنا بر تلفظ هندی آن لچمی (Laksmi) است هر چند املائی آن به صورت «لکشمی» است. همچنانکه حزین لاهیجی، شاعر عارف ایرانی که در بنارس مدفون و آرامگاهش زیارتگاه عام و خاص است می‌گوید:  
از بنارس نروم معبد عام است اینجا

هر برهمن پسر لچمن و رام است اینجا

ص ۲۸۲ - عنوان داستان حماسی مشهور هندی، راماینه (Rāmāyana)، و اسم شخصیت اول آن رامه (Rāma) است، که متن به صورت «راماینه» و «راما» آمده است.  
ص ۲۹۶ - لقب پایین‌ترین طبقه (کاست) هندویی، شوده (Śudra) است، نه سودر.

ص ۳۰۲ - عنوان فصل هشتم «آیین سیخ یا سیک - مثالی از ترکیب ادیان» است. معلوم نیست که به چه دلیل کلمه «سیخ» را معادل «سیک» آورده است. سیک (Sikh) که درست است. احتمال می‌رود مترجم فکر کرده است Kh، چون در آوانگاری فارسی برای صدای «خ» به کار می‌رود، پس در زبان هندی هم می‌شود آن را «خ» تلفظ کرد. حال آنکه در زبان سانسکریت و هندی و اردو حروفی هستند که در زبانهای دیگر از جمله در زبان فارسی وجود دارند و تلفظ آنها برای غیرهندی واقعا خیلی مشکل است تا جائیکه حتی انوریحان بیرونی از سختی تلفظ آنها، در کتاب «تحقیق فی مالهند» شکوه می‌کند. چون نگارش حروف زبان اردو به فارسی است می‌شود مثلهایی از آن را آورد: «مثل ک و کپ/ر و ز/د و د/و همچنانکه ملاحظه می‌شود برخی حروف تلفظی دوگانه دارند (به تعبیری)، که تلفظ دوم آن حروف را نداریم و تلفظش برای ما مشکل نیز هست. لذا وقتی Kh در کلمه‌ای می‌آید منظور از آن نوعی خاص از حروف «ک» و تلفظی خاص از آن است. صدای «خ» منظور نیست. بنابراین تلفظ آئین سیک به صورت «سیخ» اشتباه فاحشی است. این اشتباه در جاهای دیگر این مبحث و این کتاب تکرار شده است. از جمله در صص ۲۹۶، ۳۰۶.

ص ۳۰۳ - ۳۰۴ «فرقه پیروان او (داس کبیر، عارف هندی) هنوز به نام کبیر پنتیس، یعنی روندگان طریق کبیر موجودند» کلمه «پنتیس» در





گوش یک منطقه و یا گوش برهه‌ای خاص از تاریخ است. و کلمه یا باید چیزا خوانده شود و یا ژینژا، چون اصل کلمه به این صورت است Jinja است و معنی ندارد ل در اول کلمه صدای «ج» بدهد و در آخر کلمه صدای «ژ» بدهد. به نظر می‌رسد تلفظ چیزا بهتر از ژینژا باشد.

اشاره به برخی تلفظها (به عنوان نمونه):

- ص ۱۳۸ - یاما (خدای بزرگ) - صحیح‌تر: یمه (Yama)  
 ص ۱۴۵ - آگنی (الهه آتش و نور و آفتاب) - صحیح‌تر: آگنی (Agni)  
 ص ۱۴۵ - وارونا (خدای آسمان) صحیح‌تر: ورونه (Varuna)  
 ص ۱۴۵ - ریتا (امر کلی مرموز و مستور) - صحیح‌تر: ریته (Rita)  
 ص ۱۴۶ - وارنا (رنگ پوست در سیستم کاستی) - صحیح‌تر: ورنه Varna  
 ص ۱۴۸ - اوپانیشاد - صحیح‌تر: ایه نیشد (Upanisad)  
 ص ۱۵۴ - کالپ (دوره زمانی) - صحیح‌تر: کلبه (Kalpa)  
 ص ۱۵۷ - ویسیه (طبقه بزرگانان و کشاورزان) - صحیح‌تر: وایشیه (Vaisya)  
 ص ۲۰۶ - وسالی (محل برگزاری شورای دوم بودائیان) - صحیح‌تر: وایشالی (Vaisali)  
 ص ۲۳۷ - دیانا (یکی از مراحل هشتگانه یوگا) - صحیح‌تر: دیانه (Dhyana)  
 اشاره به تلفظ برخی کلمات مهم که تلفظ غلط مشهور پیدا کرده‌اند:
- | تلفظ هندی | تلفظ صحیح سانسکریت  | تلفظ مشهور |
|-----------|---------------------|------------|
| شیو       | شیوه (Siva)         | شیوا       |
| ود        | وده (Veda)          | ودا        |
| نیرون     | نیرونه (Nirvana)    | نیروانا    |
| موکش      | موکشه (Moksa)       | موکشا      |
| اهنسا     | اهینسا (Ahimsa)     | اهیمسا     |
| سنسار     | سنساره (Samsara)    | سمساره     |
| رام       | رامه (Rama)         | راما       |
| اندر      | اندره (Indra)       | ایندر      |
| میترا     | میتره (Mitra)       | میترا      |
| کرشن      | کرشته (Krsna)       | کریشنا     |
| شنکر      | شنکره (Samkara)     | شانکارا    |
| رامانوج   | رامانوجه (Ramanuja) | رامانوجا   |

نفی حسن فطری شده است و بعد اثبات حسن فطری شده است و هر دو منسوب به چوشی است. که تضاد دو قول کاملا روشن است.

ص ۴۱۳ - می‌خوانیم که چوشی تائو را (برخلاف تائویستها) امری ساکن و ساکت نمی‌داند و آن را منشا خلاقیت می‌شمرد، او همچنین (برخلاف بودائیان) منکر عدم است «زیرا بوداییان عدم را میرا از ذات و منزه از صفات می‌دانند و می‌گویند عالم وجود عاقبت به فنا و نیستی بازگشت خواهد کرد. البته سکون یا تعادل در حرکات وجود دارد، ولی این سکون یا عدم محض، که منزه از هر صفتی است، فرق دارد.» با تامل و دقت و حوصله مشخص می‌شود که به جای «یا» باید «با» باشد تا عبارت معنای محصولی پیدا کند و گرنه خواننده با دقت را مدت‌ها سرگردان خواهد کرد.

ص ۴۲۷ - «در یاماتو قبایل محلی الاهه [باید به صورت الهه] آفتاب را به عنوان فرمانروای آسمانها و نیای اعلای پادشاهان خود عبادت می‌کردند و فرمانروایان خود را از نژاد آداب می‌دانسته‌اند.» نژاد آداب درست نیست و احتمالاً منظور نژاد آفتاب بوده است.

ص ۴۲۹ - «کشیشان شینتو»... «کشیشان و روحانیون بودایی» هیچیک از این آیین‌ها کشیش ندارند. متأسفانه این اشتباه در این فصل نیز به کرات رخ داده است.

ص ۴۳۰ - «در اواخر قرن شانزدهم... سردارهایی به شوگون کارها را قبضه کردند.» در صفحه بعد می‌خوانیم: «... سردارهای نافذالامر شوگون قدرت را از امپراطور سلب کرده و در دست خود گرفته بودند.» اینجا نیز سخن همان سردارهای قبلی است منتها در طی چند خط، شوگون تبدیل به شوگون شده است. بنا به حال خواننده‌ای که از طریق این کتاب به‌عنوان منبع موثق می‌خواهد ادیان را مطالعه کند، اصل کلمه شوگون Shogun است.

ص ۴۳۲ - «رئیس جمهوری آمریکا، پرزیدنت فیلمور (۱۸۵۰ - ۱۸۵۲)، نامه‌ای به پادشاه ژاپن نوشت و به وسیله امیرالبحر خود ارسال داشت... [چندین بار «امیرالبحر» تکرار شده است.] «امیرالبحر کلمه‌ای کاملاً نامانوس و کاملاً عربی است. بهتر بود از کلمه‌ای مانوس و متداول استفاده می‌شد. مثل: فرمانده نیروی دریایی.»

ص ۴۳۴ - عنوان مطلب چنین است: «فکار غربی و گنوستیسیسم (لاذریه = ندانم‌گویی) در ژاپن» آنچه به معنای «لاذریه» است اگنوستیسیسم / اگنوستیسیزم (Agnosticism) است، و گنوستیسیسم (به تعبیر صحیح‌تر نوستیسیزم) (Gnosticism) به معنای عرفان و معرفت می‌باشد و کاملاً مقابل Agnosticism است. بنابراین عنوان کاملاً نادرست است.

ص ۴۳۶ - «دولت بین مذهب رسمی شینتو و مذهب عامیانه شینتو فرق گذاشت اولی را به زبان خود ژینژا - شینتو» و دومی را «کیوها - شینتو» نام کردند.» در خط بعدی چنین ادامه می‌دهد: «چیزا یا شینتوی رسمی یک سیستم رسوم و تشریفات رسمی شناخته شد.» واقعا خواننده چه گناهی دارد که باید کتابی را به عنوان منبع دست اول بخواند در حالیکه دو سطرش بر یک متوال و یک حال نیست و گویی هر کدام

